

و شاید نزدیک به صددرصد در تربیت فرزندان دخیل بود، اما امروز که نرخ تحصیلکردگی بالارفته نشان می‌دهد نقش خانواده‌ها در تربیت فرزندان کم‌رنگ شده، از طرف دیگر رسانه‌ها بشدت متکثر شده است و خانواده‌ها عملاً زیر یک سقف هستند اما هر یک از سویی به پنجره‌ای جداگانه نگاه می‌کنند. پدر در شبکه‌های اجتماعی موضوعات اقتصاد را دنبال می‌کند،

مادر به دنبال مباحث فرهنگی یا علایق دیگر خود است و فرزند در جست‌وجوی کشف ناشناخته‌ها و سرگرمی‌های گوناگون است. خانواده امروز آن خانواده‌ای نیست که قدیم وجود داشت، امروز خانواده تنها یک مأمَن خرد است. چقدر فرزندان از پدر و مادر اثر می‌پذیرند و چقدر از گوگل و فضای مجازی یا دوستان خود تأثیر می‌گیرند؟ سهم خانوار در خوشبینه‌ترین شرایط، در موضوع تربیت فرزندان حداکثر ۳۰درصد است، دوم رسانه و پنجره‌ای که فضای مجازی به سوی فرزندان باز می‌کند، وجود دارد و در این میان ۱۵ درصد هم آموزش و پی‌ورش سهم دارد، یعنی در تربیت فرزند، درصد قابل توجهی ربطی به پدر و مادر ندارد. کنترل فرزند توسط پدر در عمل بشدت سخت شده است، چون از صد پنجره به سوی فرزند داده‌های گوناگون ارائه می‌شود، حالا فرصت گفت و گو هم از خانواده‌ها گرفته شده و باید یک بررسی جدی شود و نقش بازیگران در زندگی بچه‌ها مشخص شود و انتظارات هم به همان نسبت از آن بازیگران وجود داشته باشد؛ من همان اندازه باید پاسخ بدهم که مسئولیت دارم. چرا همیشه والدین

باید پاسخگو باشند؟ نظام اجتماعی هم باید پاسخ بدهد. پرواضح است این تفکر غلط است که پدر به‌عنوان مالک فرزند همواره باید مسئول و پاسخگو باشد. این روزها اساساً بچه‌ها بیشتر با رسانه‌ها درگیر هستند و خانواده‌ها نمی‌توانند به طور صددرصدی مسئول تربیت فرزندان باشند. به نظر من در شرایط امروز پدر و مادرها بسیار مظلوم واقع شدند، پدری که بعد از به قتل رساندن فرزندش دستش را به حالت پیروزی به عکاسان نشان می‌دهد، یعنی می‌گوید: «من موفق شدم انتظار نظام اجتماعی را برآورده کنم.» او فکر نمی‌کند که فرزندش ۵۰ سال بعد از او متولد شده و خواسته‌ها و انتظارات بسیار متفاوتی دارد، تنها تصور می‌کند که باید تفکرات غلط خود را به‌عنوان مثال جریمه‌های سنگین برای نیستن کمربند ایمنی یا سرعت غیرمجاز، قانون در این خصوص هم تغییر کند و تبدیل به مطالبه شود و معادل سخت‌ترین مجازات‌ها برای فرزند کشی پیش‌بینی شود، باز هم فرد دست به قتل خواهد زد. باید هم‌زمان با تغییر قوانین، گفت‌وگوی ملی نیز صورت بگیرد، البته این امر قضیه‌ای زامنبر است. اگر انطباق بین انتظارات افراد سنتی و مدرن وجود نداشته باشد، همچنان شاهد قتل‌ها، طلاق‌ها و آسیب‌های اجتماعی دیگر خواهیم بود.

■ **با این اوصاف راه حل مؤثر و مفید برای کاهش این آسیب اجتماعی (آمار فرزندان کشی) چیست؟**
گراوند: پیشبرد کارها و اجرای تغییرات در نظام اجتماعی بین ۱۰ تا ۱۵ سال زمان می‌برد و بعد از آن خروجی کارها را خواهیم دید. قتل، نقطه آخر فروپاشی نظام اجتماعی است. در خشونت‌ها و قتل‌های خانوادگی بر اساس پژوهش‌های انجام شده در دهه گذشته، افزایش آمار آسیب‌هایی مانند فرزندکشی در این روزها پیش‌بینی می‌شود. به اعتقاد من باید گفت‌وگوی ملی انجام بگیرد و همگام با آن تغییرات قوانین هم به‌روز شود، این دو مقوله باید با هم و در کنار یکدیگر انجام شوند. با رها کردن یکی از این دو مقوله، به بن‌بست خواهیم رسید. در عین حال، در هر نظامی، حکومت و دولت باید نسبت به این جریانات مسئولیت‌هایی تعریف شده داشته باشند، نباید تنها خانواده‌ها مقصر دانست، چرا که مسئولان دولتی و حکومت نیز سهم زیادی در تربیت

قتل‌های ناموسی، دست خانواده‌ها را برای حذف فردی که فکر می‌کنند دچار انحراف شده، باز گذاشته و بسیار خطرناک است تا جایی که فضای

خانواده‌ها را هم ناامن می‌کند. در همین روزها هم دیدیم که شوخی‌هایی در خصوص ترس فرزندان از والدین مطرح شد و در واقع هم همینطور است و سبب می‌شود فرزندان احساس امنیت در خانه نداشته باشند، سهل‌گیری در مجازات می‌تواند به‌عنوان یک ماشه چکان عمل کند، از طرفی برخی مسائل در کشور ما ممکن است از دید خانواده جرم یا گناه شناخته شود.

■ **بله در فیلمی که در سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی پخش شد دیدیم که پدر در جمله‌های اول گفت که پسرم مجرد بود، انگار که جرمی مرتکب شده است، کمی هم در این خصوص توضیح دهید.**

کاظمی: دقیقاً همینطور است، در کشورهای دیگر تجرد و طلاق یک گناه نیست ولی در کشور ما برخی به فرد مجرد به‌عنوان یک گناهکار نگاه می‌کنند و این قضیه در مورد طلاق‌ها هم دیده می‌شود. در جامعه‌ای که چنین محدودیت‌هایی وجود دارد، تعارض بین افراد سنتی و فرزندانی که به اصطلاح مدرن فکر می‌کنند، افزایش پیدا می‌کند.

گراوند: افزایش مجازات مثلاً حبس ابد یا ۳۰ سال حبس به‌نظر من هیچ کمکی به حل مسأله نمی‌کند، مادامی که فشار نظام اجتماعی بر پدری آنقدر می‌شود که عزیزترین کس خود را می‌کشد، پس معادل آن هم حاضر است هر هزینه‌ای را بپردازد خواه اعدام خواه حبس ابد یا حبس ۳۰ساله. کاظمی: افراد باید در نظام حقوقی با هم برابر باشند، اما در این مورد خاص این گونه نیست.

■ **با این اوصاف راه حل مؤثر و مفید برای کاهش این آسیب اجتماعی (آمار فرزندان کشی) چیست؟**

گراوند: پیشبرد کارها و اجرای تغییرات در نظام اجتماعی بین ۱۰ تا ۱۵ سال زمان می‌برد و بعد از آن خروجی کارها را خواهیم دید. قتل، نقطه آخر فروپاشی نظام اجتماعی است. در خشونت‌ها و قتل‌های خانوادگی بر اساس پژوهش‌های انجام شده در دهه گذشته، افزایش آمار آسیب‌هایی مانند فرزندکشی در این روزها پیش‌بینی می‌شود. به اعتقاد من باید گفت‌وگوی ملی انجام بگیرد و همگام با آن تغییرات قوانین هم به‌روز شود، این دو مقوله باید با هم و در کنار یکدیگر انجام شوند. با رها کردن یکی از این دو مقوله، به بن‌بست خواهیم رسید. در عین حال، در هر نظامی، حکومت و دولت باید نسبت به این جریانات مسئولیت‌هایی تعریف شده داشته باشند، نباید تنها خانواده‌ها مقصر دانست، چرا که مسئولان دولتی و حکومت نیز سهم زیادی در تربیت

قتل‌های ناموسی، دست خانواده‌ها را برای حذف فردی که فکر می‌کنند دچار انحراف شده، باز گذاشته و بسیار خطرناک است تا جایی که فضای

ضعف قوانین در برابر فرزندکشی

قتل‌های خانوادگی و فرزندکشی بخشی از آمار جنایی جوامعی با ساختارهای سنتی و در حال توسعه را تشکیل می‌دهند. جوامعی که در آنها فرزندان بخشی از دارایی والدین محسوب می‌شوند و آنان خود را مجاز به هر نوع رفتاری با فرزندانشان اعم از تنبیه بدنی، آزار و قتل ایشان می‌دانند. قطعاً وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه در بروز چنین خشونت‌هایی بی‌تأثیر نیست. افزایش روزافزون این خشونت‌ها باید زنگ خطر برای جامعه باشد. خطری که لازم است بموقع صدایش را شنید و به تناسب آن سیاست‌گذاری جنایی متحول گردد. کما اینکه فرزندکشی‌هایی که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است منجر به تدوین و تصویب لایحه تشدید مجازات پدر قاتل در صورت قتل فرزند در دولت شده است. مجازاتی که پدر را بر خلاف مادر و سایر افراد از قصاص در برابر قتل فرزند معاف می‌دارد و به فرض تصویب نهایی لایحه اخیر و قانونی شدن آن، در اجرای مجازات حبس پدر باید حداکثر مجازات را در مورد او بدون ارفاق اعمال کرد و محدودیت‌هایی در سرپرستی فرزندان دیگرش نیز برای او ایجاد می‌گردد. اما چنین تغییراتی به تنهایی کافی به نظر نمی‌رسد. در واقع فرزندکشی مثل تمام آسیب‌های اجتماعی دیگر و خشونت‌های رایج، ابعاد متفاوتی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از این ابعاد، بازدارندگی قوانین و تناسب جرم و مجازات است، ولی نباید از جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این آسیب غافل شد، هر چقدر هم که مجازات‌های

بازدارنده و سنگین برای این چنین جرایمی اعمال شود، تا زمانی که بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه از مقدس‌انگاری والدین دست برندارد و اختیارات و اقدامات والدین از منظر عموم جامعه محدود به رعایت حقوق اساسی فرزندان‌شان نگردد، شاهد چنین اتفاق‌هایی هستیم. از طرف دیگر تا زمانی که معضلات اقتصادی، فقر و بیکاری و مشکلات معیشتی سروسامان نیابد، نمی‌توان به صرف افزایش مجازات، امید به کاهش فرزند کشی و خشونت در جامعه داشت

همچنین شاهد آن هستیم که در فرزند کشی اخیر برخلاف مقررات قانونی و اصل محرمانگی تحقیقات، تحقیقات مقدماتی در معرض اطلاع عموم جامعه قرار گرفته است و این امر نه تنها حقوق دفاعی متهمین پرونده را مخدوش می‌سازد، بلکه به نظر می‌رسد حقوق قربانیان این جنایت و آشنایان ایشان و حتی خواهر و برادر بازمانده نیز در معرض تضییع قرار گرفته است. چه بسا که متهمین برای همراه‌سازی جامعه با خود و توجیه آنچه انجام داده‌اند، به تخریب شخصیت قربانیان و دوستان و اطرافیان ایشان پرداخته‌اند که قطعاً انتشار این موارد برخلاف حقوق اساسی این افراد است و طبیعتاً رسیدگی قضایی را با حواشی مختلفی روبه‌رو می‌کند و از دقت و ارزش تحقیقات مقدماتی می‌کاهد که می‌تواند فرایند دادرسی را با دشواری‌هایی همراه سازد.

کاظمی: در کشورهای دیگر تجرد و طلاق یک گناه

نیست ولی در کشور ما برخی به فرد مجرد به‌عنوان یک گناهکار نگاه می‌کنند و این قضیه در مورد طلاق‌ها هم دیده می‌شود. در جامعه‌ای که چنین محدودیت‌هایی وجود دارد، تعارض بین افراد سنتی و فرزندانی که به اصطلاح مدرن فکر می‌کنند، افزایش پیدا می‌کند

روانپزشکان مجرب استفاده کند، در آن صورت بخشی از تعارضات خانوادگی نیز حل خواهد شد، در مجموع تغییر به تحولات باید به‌صورت اساسی و ساختاری شکل گیرد. گراوند: کمپین گفت‌وگوی بین نسلی نیز بسیار کمک کننده است، باید والدین از خود پرسند که چه انتظاری از فرزندم دارم و چرا فرزندم انتظارات من را به‌عنوان پدر یا مادر برآورده نمی‌کند؟ این مسأله باید در رسانه‌ها از جمله صداوسیما، مطبوعات و شبکه‌های مجازی بیشتر مطرح شود. تفاوت بین نسلی تا سال‌های پیش از این ۳۰ سال بود، اما حالا به اعتقاد من به پنج سال رسیده، یعنی شکاف بین نسلی بیشتر شده است، در بخش دیگر در خصوص حقوق و ج‌را هم باید گفت‌وگوی بین ملت و حکومت اتفاق بیفتد. اگر گفت‌وگو بین مردم

و حکومت نباشد، امید به اصلاح و برون رفت از شرایط موجود نمی‌توان داشت. گره جدی را سرلوحه امور قرار دهیم، گره اصلی اینجاست که تغییرات چگونه باید اتفاق بیفتد؟ یک راهکار فوری، به تفکرات جامعه قرار گرفته است و این امر نه تنها حقوق دفاعی متهمین پرونده را مخدوش می‌سازد، بلکه به نظر می‌رسد حقوق قربانیان این جنایت و آشنایان ایشان و حتی خواهر و برادر بازمانده نیز در معرض تضییع قرار گرفته است. چه بسا که متهمین برای همراه‌سازی جامعه با خود و توجیه آنچه انجام داده‌اند، به تخریب شخصیت قربانیان و دوستان و اطرافیان ایشان پرداخته‌اند که قطعاً انتشار این موارد برخلاف حقوق اساسی این افراد است و طبیعتاً رسیدگی قضایی را با حواشی مختلفی روبه‌رو می‌کند و از دقت و ارزش تحقیقات مقدماتی می‌کاهد که می‌تواند فرایند دادرسی را با دشواری‌هایی همراه سازد.

● در واقع فرزندکشی مثل تمام آسیب‌های اجتماعی دیگر و خشونت‌های رایج، ابعاد متفاوتی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از این ابعاد، بازدارندگی قوانین و تناسب جرم و مجازات است، ولی نباید از جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این آسیب غافل شد

شوکه به فضای عاطفی جامعه

خبر دهشتناک قتل کارگردان مشهور توسط پدرش و از این دست خبرها شوکه عظیمی به فضای عاطفی جامعه وارد می‌سازد که عوارض آن فوق‌العاده درازمدت اثر نامطلوبی را به‌همراه خواهد داشت. اگرچه مطالعات علمی در آسیب‌های اجتماعی معمولاً نتایج دقیقی را به همراه ندارد ولی اگر به لحاظ اهمیت موضوع این مسأله

را از نظر چرایی وقوع مورد کنکاش قرار دهیم به نتایج متغیری خواهیم رسید که علل فراوانی دست به دست هم داده‌اند تا این ماجرا ساخته و پرداخته شده، اینک به عناوین اصلی و متغیرهای تأثیرگذار به‌طور خلاصه می‌پردازیم. مشکلات اقتصادی که سال‌هاست جامعه با آن درگیراست و خود به تنهایی می‌تواند منشأ فراوانی از مشکلات و گرفتاری‌های خانواده‌های جامعه ما باشد، منشأ بسیاری از تنش‌های خانوادگی شده است، فقر و نداری می‌تواند روزبه‌روز سفره‌های مردم را کوچک و کوچک‌تر و قدرت خرید مردم را کم و کمتر کند و باعث تنزل بیش از نیمی از جامعه شده و آنها را به زیر خط فقر کشانده و منجر به فقر مطلق شهروندان شده است. یأس و ناامیدی که باعث نداشتن امید به آینده در نیروی فعال اجتماعی شده است، بیکاری که باعث گرفتاری‌های عظیم اجتماعی و فرهنگی شده و بستر طلاق عاطفی را در خانواده‌ها فراهم کرده است، گرانی و عدم نظارت دقیق بر قیمت‌ها که باعث پدید آمدن بی‌اعتمادی در روابط متقابل اجتماعی شده است.

عدم توزیع عادلانه ثروت در جامعه که باعث شکاف عمیق اقتصادی و به‌هم ریختن توازن طبقات اجتماعی شده است، اگر به ریشه درگیری‌های فراوان اجتماعی توجه داشته باشیم، در خواهیم یافت که اگر ما روزانه شاهد نزاع‌های فراوان خیابانی هستیم، بیشتر به گرفتاری‌ها و مشکلاتی برمی‌گردد که علت فیزیکی پیرامونی دارد، مانند عامل آلایندگی‌های صوتی، آلودگی هوا، آلاینده‌های محیطی و پلشتی‌های بصری و بی‌نظمی‌هایی در مبلمان شهری و آلودگی‌های بویایی و گرفتاری‌هایی که در ارتباطات متقابل شهروندان در جامعه ایجاد شده است، این مسأله می‌تواند منشأ بسیاری از گرفتاری‌ها

و تولید حوادث در جامعه شود. نتایج تحقیقی میدانی در مورد قتل‌های خیابانی نشان می‌دهد که ۹۹درصد درگیری‌ها و نزاع‌های خیابانی که منجر به قتل شده است، بدون برنامه قبلی صورت پذیرفته و کاملاً اتفاقی و تصمیم به قتل درصحنه جرم اتخاذ شده است، موج عظیم فشارهای روحی و روانی و پایین بودن آستانه تحمل، عدم کنترل خشم و ناتوانی در مدیریت احساسات و عواطف از مسائل ساده و پیش پا افتاده‌ای مانند پارک اتومبیل یا بوق زدن نامناسب و غیره موضوعاتی از این دست منجر به نزاع و قتل شده است.

نبود فضای شاد و بالعکس حاکمیت فضایی آمیخته با غم و غصه ورنج که منجر به ابراز خشونت می‌شود، محرک‌های پیرامونی خشونت که از اسباب بازی‌های کودکانه مانند تفنگ گرفته و مسائلی از این دست که محیط خانوادگی پرتنش را فراهم می‌کند، فیلم‌های خشن و آثار فرهنگی غم‌انگیز، اشعار حزن‌آور و داستان‌های خشونت‌زا و بخشی از برنامه‌های تلویزیونی نه تنها شاد و بانشاط نیستند بلکه مولد خشونت در جامعه و از عوامل تشدید مشکلات اجتماعی به شمار می‌آیند همچنین ناکامی در انتقال ارزش‌های فرهنگی از سوی والدین و عدم موفقیت سایر نهادهای فرهنگی باعث نا‌باوری نسل جوان به آداب و رسوم حاکم بر جامعه شده و این پدیده منجر به اختلافات شدید بین نسلی شده است. شکاف و گسست نسلی محصول این مسأله شوم است و باعث تنش‌های فراوانی بین فرزندان با والدین می‌شود و گاهی این نوع خشونت‌های خانوادگی به جامعه نیز سرایت می‌کند. نفوذ شدید عناصر فرهنگ بیگانه منجر به تعارض فرهنگی والدین با فرزندان شده و پالس‌های منفی را در روابط بین فردی در خانواده افزایش می‌دهد و سیگنال‌های خشونت را در جامعه تولید می‌نماید.

انفجار ارزش‌های فرهنگی و سرعت تغییرات هنجارهای اجتماعی باعث تعارض و تضاد فکری و اندیشه‌ای بین والدین و فرزندان شده است و منشأ بسیاری از درگیری‌های خانوادگی در تضاد فکری و اختلاف فرهنگی است که ابتدا در دامن خانواده شکل می‌گیرد و سپس به درگیری‌های اجتماعی تبدیل می‌شود؛ منشأ درگیری‌های فرهنگی و خانوادگی نیز به مداخله عناصر بیگانه در نظام تربیتی ربط دارد و تولید خشونت از درگیری‌های لفظی والدین آغاز شده و با درگیری‌های همسایه‌ها و نزاع و جنگ محلی ادامه یافته و با تنبیه معلمان تکمیل شده و منجر به بی‌اعتمادی، بدبینی، فقدان امید به آینده و پایین بودن اعتماد اجتماعی می‌شود. تقابل فرهنگی بین اعضای خانواده، تضاد در نظام ارزشی افراد خانواده و اختلاف شدید بین فرزندان و والدین منجر به بروز مشکلات فراوانی می‌شود که می‌تواند منجر به تولید خشونت در جامعه شود.

فروپاشی نظام اخلاقی و رواج بد اخلاقی بین عناصر برجسته اجتماعی، ناکارآمدی نهادهای فرهنگی و فحاشی، بددهانی و توهین و به‌کار بردن الفاظ زشت و کریه در گفت‌وگوهای عادی و جامعه مدرنیته زودرس باعث فروپاشی ارزش‌های سنتی و رواج هنجارهای مدرن شده، ارتباطات بین فردی اعضای خانواده را تقلیل داده و دیدگاه متضاد در باورها و اعتقادات ایجاد کرده و اختلاف سلیقه را به اختلاف عقیده بدل نموده است. جنون‌آنی ناشی از فشار روحی و روانی و عصبانیت‌های شدید و بالا رفتن نقطه جوش، منجر به عدم کنترل و مدیریت احساسات در آنان شده، طوری که باعث رفتار غیر متعارف می‌شود. علل جنون، سرکوب خشم‌های زیاد، فشارهای عاطفی متنوع و مدیریت نشده و پدیده طغیان حجم سنگین خشم در کنار همه این مشکلات، ظهور و پی‌روس کرونا و قرنطینه خانگی و فاصله اجتماعی، تیر خلاصی را در جامعه شلیک کرده و خشونت را بیش از حد در جامعه افزایش داده و سقوط ارزش‌های اخلاقی را باعث می‌شود؛ تأخیر سن ازدواج و پرخاشگری و زوال اخلاق و ناتوانی در کنترل خشم و راه‌های خنثی‌سازی خشم و مشکلاتی از این دست باعث بروز حوادث اینچنینی می‌شود.



جعفر بای
آسیب شناس